



سال ۳

اول تیر ماه ۱۳۰۴ شمسی

شماره ۸

سلخ ذیقعدہ ۱۳۴۳ هجری = ۱۹ ژون ۱۹۲۵ میلادی

## قسمت اجتماعی

### تعلیم و تربیت در مدارس

در مدارس ما، قوای بدنی و دماغی بچه‌ها و جوانان با یک تناسب باید پرورش یا بد تا آنها را مردان کاری و عملی و ساعی بتوان بار آورد. تعلیم و تربیت نباید دماغ بچه‌ها و جوانان را يك انبار معلومات و نظریات و يا يك انبان اطلاعات و لغات سازد بلکه بهمان اندازه که به معلومات، اهمیت داده می شود بعملیات و تدریسات عملی و ورزش بدنی و آزادی شخصی نیز اعتنا باید شود یعنی مردان زیرک و چاپک و زنده دل و کلر آمد نهیه کند. چه مثلی است معروف در اروپا که فلسفه شکم آدم را سیر نمیکند!

یکی از اسباب فقر و ضرورت امروزی ایران همانا، اهمال کردن جهت عملی زندگی و افراط در ریاضت معنوی و سوء تفسیر تصوف و درویشی و فلسفه است!

از آنجائیکه جهالت در مملکت ما ریشه دوانیده و استیلا یافته است، بسیاری از مردم حتی کسانیکه خود را بهره یاب از علم و هنر می پندارند تصور میکنند که تربیت بچه مخصوص خانه و تعلیم و تدریس او هم مخصوص مدرسه است. این مردمان نادان گمان میکنند که مدرسه باید عبارت باشد از جائی که در آنجا پاره معلومات را یاد میدهند و یا پاره کتابها را از بر میگردانند! این مردم تا یکدرجه درین تصور خود حق دارند چونکه تمام مدارس کهنه و تازه ما از روی این اساس رفتار می نمایند و بچه ها را يك از برچی و یا يك فونگراف می سازند و هر قدر شاگردان بیشتر دماغ خودشان را از معلومات پرسیازند و کلمه های زیاد در آنجا حفظ کنند بی اندازه خود را شایان افتخار و مغرور و مستحق جایزه میدانند.

بدبختی درین جاست که حتی در مدارس دولتی و در دارالفنون نیز شاگردان فقط برای گذراندن امتحان کار میکنند نه برای اینکه يك مرد فعال مستقل و صاحب معلومات صحیح و اعتماد بنفس بشوند. بدین جهت بمحض گذراندن امتحان و گرفتن تصدیقنامه در اندک زمان آنچه را که یاد گرفته اند فراموش میکنند و جز تحصیل يك مأموریت آرزو و منظوری نمی پرورند.

در یکی از جراید طهران مقاله ای بامضای خانم مطلق جمالی بنظرم رسید که در آنجا با بیانی تأسف آمیز حالت روحی مدارس دختران طهران را شرح داده و ضمناً نوشته بودند که زنی نزد ایشان آمده خواهش مینمود که زحمت کشیده در وزارت معارف

بنام دختر او امتحان معلمی بدهند تا در سایهٔ ایشان بنانی برسد و ضمناً می‌گفته است: خانم در زیر چادر و نقاب کسی نخواهد فهمید که امتحان دهنده کیست!

باری وظیفهٔ مدرسه عبارت از یاد دادن و از بر گردانیدن کتابها و لغتها نیست بلکه چنانکه می‌گویند مدرسه يك كلاسخانهٔ آدم‌سازی است و هیچکس تنها با یاد گرفتن چند هزار لغت و حفظ کردن پارهٔ معلومات آدم نمیشود. آدم شدن، تربیت لازم دارد و تربیت صحیح را نیز نه تنها در آغوش مادر بلکه در روی نیمکت‌های مدرسه یاد باید گرفت در نظر من این وظیفهٔ مدرسه اهم‌تر و بلندتر از وظیفهٔ تعلیم و تدریس است. زیرا چنانکه مکرر در کتاب راه نو گفتیم آن معلومات که با شرایط فن تربیت همراه نباشد بجای فایده ضرر می‌رساند! ملاحظه کنید از دست مردمان عالم و دانشمند که برآستی صاحب معلومات خوب بوده و دارای ذکاوت و لیاقت هستند چه بلاها و رنجها کشیده‌ایم و چه خیاستها و شرها دیده‌ایم. چیزیکه ما کم داریم مردان با علم نیست بلکه مردان با تربیت است. رجالیکه بوطن و ملت و شرافت و ناموس خود خیانت میکنند دانسته و فهمیده میکنند. آنان که بجان و مال و ناموس مردم تجاوز مینمایند، آنان که با تریاک و آلكول وجود خود را زهراگین می‌سازند، آنانکه زبان و قلم خود را اسباب هتك حرمت و مایهٔ اخذ رشوت مینمایند، آنانکه برای تسکین شهوت خود حقوق و ناموس معصومان و یتیمان را پایمال میکنند و آنانکه برای پرکردن شکم خود، وطن، دین، شرف و حیثیت را بفروختن حاضرند، همه صاحب علمند و این کارها را دانسته میکنند لیکن بهره از تربیت و اخلاق ندارند!

اگر منظور از مدرسه فقط حفظ کردن کتابها بود اصلاً

احتیاج بتأسیس مدارس نداشتیم و جوانان ما کتابهای لازم را خریده در خانه حفظ میکردند و عالم میشدند.

پس مدرسه دوره تربیت را خانمه نمی دهد بلکه میتوان گفت که تربیت يك زمان آغاز و انجام ندارد. انسان تا دم و اسپن از تربیت بی احتیاج نیست. تجربه‌های روزگار، مقتضیات زمان، تکامل عقل و ادراك هر روز و هر ساعت چیزهای تازه بما یاد میدهد، فکرهای تازه در دماغ تولید مینماید و این فکرها در اساس‌های تربیت ما نفوذ پیدا میکند، حسیات و عقاید ما را زیر و رو می نماید و در قلمرو زندگی و تربیت ما تبدلات و انقلابات بزرگ بعمل می آورد! . . . .

هم چنین نمیتوان گفت بچه را از چه سنی باید تربیت کرد! اولین حرفیکه بچه از دهن مادرش می شنود اساس تربیت او را تشکیل میدهد، از روزیکه بچه کلمه مادر را یاد میگیرد قدم بعالم تربیت میگذازد و از آن روز مادر مسئول تربیت اوست.

چون در مملکت ما بدبختانه مادران و پدران در میان گرداب نادانی غوطه میخورند و در باب تربیت هیچ فکری سلیم ندارند بدین جهت وظایف مدرسه‌های ما هم بیشتر و مهم تر است. مدارس ما باید آن نقصان تربیت خانگی را هم تلافی کنند و بلکه چیزهای مخالف شرایط تربیت را که در خانه یاد داده اند از ذهن بچگان دور ساخته و بجای آنها اساسهای متین تربیت صحیح را جا بدهند. از طرف دیگر چنانکه پیش ازین ذکر شد تعلیم و تدریس مهم‌ترین و مفیدترین وسایل تربیت است یعنی تربیت مقصد غائی است و بواسطه تعلیم و تدریس بدان می توانیم برسیم و بدین صورت هدف تعلیم و تدریس جز تربیت چیز دیگر نباید باشد.

مدرسه بوسیله تعلیمات و تحصیلات، قوای دماغی و حسیات

بچه‌ها را پرورش داده آنان را بیک شاهراه جدید می‌اندازد، استعدادها و قابلیت‌های آنان را قوام و شکل و رنگ مخصوص داده شخصیت بچه‌ها و مسلک‌های آینده و بلکه مقدرات آنان را معین میکند. بچه تا وقتی که مقدمات علوم و فنون را یاد نگرفته و تا ساعتی که قوه ادراک و تمیز و محاکمه او پرورش نیافته و قوت پیدا نکرده در باب مسلک و مشغولیت آینده خود فکر صحیح ندارد و اغلب در میان خیلی از کارها و اشتغالها و صنعتها متردد میشود. درین دوره بچه هنوز تابع هوسها و حسیات خودش است. قدمها و اراده او را فقط حسیات اداره میکند و بدین جهت در یک روز چندین نوع عقیده اظهار می‌نماید و به خیلی چیزها هوس میکند و اگر پرسید وقتی که بزرگ شدی چه خواهی کرد و یا چه خواهی شد؟ یا هیچ جواب نمیدهد چونکه در آن باب هنوز فکری نکرده است و یا هر جوابی که بدهد بر انگیزته حسیات اوست و زاده یک تحریک و تهییج موقتی حسی است نه محصول یک تعقل و تفکر! . . . . .

اما وقتی که دوره متوسطه و عالی را تمام کرد اینطور نیست در زیر تأثیر معلومات کافی که از علوم و فنون پیدا کرده و در نتیجه تکامل قوای عقل و ادراک و تمیز خود و هم چنین بهدایت تجربه‌های کوچکی که در این مدت حاصل کرده کم کم استعدادها و قابلیت‌های او تمرکز پیدا نموده و در روی چند و یا یک فکر قطعی و معین قرار گرفته است. درین دوره حسیات کمی از جای خود را به تعقل و تفکر وا گذاشته و در افکار و خیالات و در اعمال و عزم و اراده او اثرهای ادراک و تمیز و محاکمه دیده میشود. درین دوره بر خلاف سابق در بازه مسلک و صنعتی که پیش خواهد گرفت یک فکر قطعی و یا محدود دارد چونکه

نمایلات، استعداد و هوس و شوق او کرد هم آمده يك خط حرکت برای او معین نموده است...

آیا این فکر قطعی در باب آتیه در نتیجه کدام تأثیرات بعمل آمده است؟ البته در زیر تأثیرات تحصیل و تربیت مدرسه بعمل آمده است پس تحصیلات و تربیت مدرسه، مسلك و اشتغال آینده بچه‌ها و سرنوشت آنها را معین کرده بدست شان میدهد، مدرسه خط حرکتی را که بچه در دوره زندگانی خود سیر خواهد کرد کشیده جلوش میگذارد و بدین جهت مدرسه تهیه کننده مقدرات شاگردان و مسئول بدبختی و یا خوشبختی زندگی آنان است!... به بینید وظیفه مدرسه چقدر نازک و مهم و تا چه پایه جالب مسئولیت است: حالا اهمیت وظیفه مدرسه در خصوص تربیت معلوم شد. مدارس مملکت ما چگونه از عهده این وظیفه باید بیایند. وزارت معارف ایران راست که مدیران و معلمان مدارس را درین باب رهنمائی و تشویق بکند، دستورها نشر و توزیع نماید، کنفرانس‌ها ترتیب دهد، انجمنها تشکیل نماید، رساله‌ها و روزنامه‌های مخصوص منتشر سازد، کتابهای ساده و مفید بترجمه برساند، مکافات‌ها معین کند و هر چه میتواند به اصلاح مدارس درین خط جدید همت بگمارد!...

معارف مملکت ما در حال ورشکستگی و پریشانی تمام است. قواعد و نظامات و ترتیبات قرون وسطی هنوز در شئون معارف مملکت ما حکمرانی میکند. از مقتضیات عصر حاضر جز تقلید ظاهر چیز دیگر نداریم و از ترقیات علمی و ادبی غربیان غیر از تقسیم مدرسه‌ها به کلاس‌ها و اجبار بچه‌ها به از بر کردن کتابها و کله‌ها چیز دیگر اکتساب نموده‌ایم.

مستر «آندره کارنه‌جی» یکی از میلیاردهای آمریکا کتابی

برای رهنمائی جوانان بعنوان «امپراطوری کار» تألیف کرده است که برای جوانان ما بسیار مفید است. میلیارد مذکور درین کتاب میگوید: «شاگردانیکه از مدارس تصدیقنامه میگیرند، در باره کوچکترین جنگهاییکه میان وحشیان اتفاق افتاده معلومات مفصل یاد میگیرند و يك مشت غارتگران را قهرمان نام میدهند و ما هم این جوانان را تحصیل کرده مینامیم اگر اینها برای زیستن در يك دنیای دیگر غیر از کره زمین آفریده شده بودند، هیچ ضرر نداشت ولی این معلومات بدرد زندگی امروزی آنها نمیخورد و مثل اینست که هیچ معلوماتی ندارند و بر عکس چیزهاییکه یاد گرفته اند در دماغ آنها فکرهای باطل تولید و آنها را از زندگی عملی متنفر کرده است. بنا بتجربه‌های خود میتوانم بگویم که در میان جوانانیکه پس از فراغت از تحصیل داخل کار شده اند کمتر کسی را یافتیم که گرفتار مضرات تربیت نا صحیح مدارس نشده باشد. اگر آن سالهای متمادی را که در روی نیمکت‌های مدارس گذرانده اند با يك سعی و مشغولیت عملی بسر برده بودند، بمعنای نام کله، معلومات کاملتر کسب میکردند. اما معلوماتیکه اینها یاد گرفته اند آنان را بحالی انداخته که آتش عزم و اراده شان خاموش گشته و جز چاره جوئی و تقلا برای راحت زیستن و با تنبلی بسر بردن، فکر دیگر ندارند!»

در صورتیکه میلیارد آمریکائی در باب جوانان آمریکا این اظهارات را کند، ما، در باره جوانان ایرانی چه باید بگوئیم. نتیجه تعلیم و تربیت امروزی مدارس ایران اینست که هر جوانی که از مدرسه متوسطه بیرون میآید جز بتحصیل يك مأموریت بکار های دیگر تنزل نمیکند و بیکاری و بیعاری و تنبلی و کرسنگی را بکارهای پر زحمت و آزاد ترجیح میدهد و از زندگی و از

ایران مایوس می‌شود. بلی، از جوانانیکه دماغ خود را با زحمت های زیاد و کوششهای خسته کننده يك انبار معلومات و لغات کرده اند اما در جاده زندگی يك قدم هم بسوی تشبث و آزادی و استقلال شخصی نمی‌توانند بر دارند هیچ انتظار ترقی و خوشبختی نباید داشت این گونه جوانان پیش از تمام کردن مدرسه پیر شده اند و يك گوشه راحتی و یکپارچه نان با هر وسیله و بهر قیمت اخلاقی که تمام بشود برای آنان کافی خواهد آمد. آنان یا از پی يك مأموریت خواهند دوید و یا در کارهای پست و در زیر دست کمتر از خودشان تن بذلت و اسارت در خواهند داد.

وجود این چنین جوانان و اینگونه فرزندان برای نسل جدید ملت ما و برای استقبال مملکت ما هلاک آور است. ازینگونه جوانان امروزه بیش از اندازه داریم که در گرداب سستی و بی‌کلری و تنبلی و میراث خوری دست و پا می‌زنند و بار دوش ملت شده ثروت اجتماعی و سرمایه ذکاوت فطری ایرانی را در راه هوا و هوس خود بیاد میدهند. اینها گرمها و مکروبهای مهلکی هستند که بجان این مملکت افتاده خون آنرا می‌مکند، ریشه آنرا می‌خورند و اگر اینطور بگذرد طولی نخواهد کشید که او را از پا خواهند در آورد.

پس باید حس تشبث، رنج کشیدن، فداکاری، استقامت، حقیقت و شرافت دوستی و متانت و استقلال شخصی را در جوانان و شاگردان مدارس پرورش داد تا روزیکه از مدرسه و از تحصیلات فارغ شدند به تنهایی در هر گوشه ایران و یا ممالک دیگر بتوانند در سایه عزم و استقلال و جرئت شخصی خود بهر کلریکه اقدام کنند، پیش بروند و بمراد و مقصد خود نایل بشوند.

اساساً طبیعت ایرانی استعداد کافی برای این نوع تربیت دارد



و فطرتاً ایرانیان مردمان متشبه و کارکن و جهان‌گرد و با عزم بوده‌اند و فقط در نتیجه استیلاهای سیاسی و بی بهره ماندن از فیض تربیت و علم و فن و ظهور فساد اخلاق در قرنهای اخیر بخصوص در زیر تأثیر و سرایت اخلاق زشت در باری این طبیعت را فراموش کرده غالباً تن پرور و سست و تنبل و راحت طلب شده‌اند و از رنج کشیدن و کوشیدن چندان دل خوش ندارند. باید بدستکاری تربیت و تعلیم، این فساد اخلاق را اصلاح و تداوی کنیم و از ریشه بکنیم و بجای آن، مردانگی و اراده و جرئت و اقدام و فداکاری و محبت سعی و عمل و عزت نفس و شرافت و غرور ملی را در نفوس افراد ایرانی بر قرار سازیم.

برلین — ۲ تیر ماه ۱۳۰۴ ح. ک. ایران‌شهر

### تقاضا

چون عنقریب کتاب شرح حال و آثار فیلسوف بزرگ ایران سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی بچاپ میرسد، لذا از اشخاص با اطلاع تمنا میکنیم هر چه در باره زندگی و اعمال و افکار این فیلسوف بزرگ میدانند بزودی برای ما بفرستند تا درین کتاب ضمیمه شود. یکجلد از کتاب هم برای دهندگان اطلاعات مفید و بکر هدیه داده خواهد شد.